

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و علوم طبیعت

مهدی گلشنی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم خان زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

قرآن و علوم طبیعت

مؤلف: مهدی گلشنی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سید محمد حسین محمدی

مسئول فنی: عرفان بهار دوست

چاپ اول: ۱۳۸۴، چاپ ششم: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آوای خاور

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: گلشنی، مهدی، ۱۳۱۷-

عنوان و نام پدیدآور: قرآن و علوم طبیعت / مهدی گلشنی.

وضعیت ویراست: [ویراست ۳].

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۶۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۲۴۹-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Mehdi Golshani. The holy Quran and the sciences of nature

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۷ (فیبا).

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۴۹-۲۵۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: قرآن و علوم طبیعی.

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۴ ق ۴ / گ ۸ / ۶ / ۱۰۳ BBR

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۹۶۰-۸۴ م

فهرست

پیشگفتار هفت

فصل اول: بعد علمی امت اسلامی

تصور اسلامی علم	۳
ملاک مفید بودن علوم	۲۵
انحطاط علوم طبیعی در جهان اسلام	۳۱
پیشنهادهای	۳۵

فصل دوم: نقش علم و صنعت در جامعه اسلامی

اسلام و علوم طبیعی	۴۱
دلایل اهمیت علوم طبیعی از نظر اسلام	۴۸
جمع‌بندی	۷۱

فصل سوم: رویکردی قرآنی به علم و ارزشهای اخلاقی

پیوند علم و اخلاق	۸۳
بعد اخلاقی انسان در قرآن	۸۳
علم و فناوری و ارزشهای اخلاقی	۸۸
علم و ارزشهای اخلاقی در جهان معاصر	۹۱

فصل چهارم: ضرورت پیوند دانش با حکمت: یک نگرش قرآنی

پیوند دانش و حکمت	۹۵
مشخصات حکمت از دیدگاه غربیان	۹۵
حکمت از دیدگاه اسلامی	۹۷
جدایی علم از حکمت در عصر ما	۹۹
نتیجه گیری	۱۰۴

فصل پنجم: بُعد علمی قرآن کریم

نگرشها به «آیات علمی» قرآن	۱۰۹
پیام قرآن برای دانش پژوهان مسلمان	۱۱۹

فصل ششم: شناخت طبیعت از نظر قرآن کریم

هدف طبیعت شناسی	۱۲۵
امکان شناخت طبیعت	۱۲۶
مسائل مهم طبیعت شناسی	۱۲۸
مجاری شناخت طبیعت	۱۳۵
مراتب شناخت طبیعت	۱۷۳
آفات شناخت	۱۹۱
اصول راهنما در شناخت طبیعت	۲۱۶
فهرست منابع	۲۴۹
فهرست اعلام	۲۵۷

پیشگفتار

به علت پیشرفت علم و فناوری در غرب در دوست سال گذشته، مسأله جایگاه علوم طبیعت (علوم فیزیکی و زیستی) در قرآن در یکصد سال گذشته همواره مورد بحث فضیای مسلمان بوده و در مورد آن دیدگاههای مختلفی ابراز شده و پیرامون آن شبهات گوناگونی مطرح گشته است. این دیدگاهها را می توان از لحاظ موضع گیری نسبت به علوم تجربی رایج به سه گروه تقسیم کرد:

۱- گروهی اصالت را به معارف اسلامی داده اند و برای علوم جدید شأنی قائل نیستند و یا با آنها مخالفند. دیدگاههای اینها را می توان به صورت زیر طبقه بندی کرد:

- عده ای علوم فیزیکی و طبیعی جدید را در تعارض با اسلام می بینند و بعضی از آفات و شرور ناشی از این علوم را دلیل بر مدعای خود می گیرند.

- بعضی مراد از علم در فرهنگ اسلامی را الهیات و معارف اسلامی می دانند و سایر دانشها را شایسته نام علم نمی دانند.

- برخی معتقدند که همه علوم در قرآن یافت می شود.

- عده ای نیز معتقدند که باید بر مبنای معارف دینی بنایی جدید برای علوم طبیعت بنا کرد.

۲- گروهی علوم طبیعت را یک فعالیت بشری تلقی کرده اند و برای دین شأنی در شناخت طبیعت قائل نیستند. اینها می گویند علوم طبیعت مربوط به عقل بشری است و

نیازی به توصیه‌های دین در خصوص نحوه رویکرد به این علوم یا محتوای این علوم نیست. حوزه‌های علم و دین دو بخش کاملاً مستقل از فعالیتهای بشری است.

۳- بعضی از فضلاء مسلمان برآنند که علم توصیه شده در قرآن هم شامل معارف خاصّ دینی است و هم شامل علوم طبیعت. برای شناخت طبیعت، هم باید به تجربه پرداخت و هم از نظریه پردازی بهره برد، چنانکه در محیطهای علمی روز انجام می‌شود. اما استفاده از علوم طبیعت باید با حکمت توأم و با ارزشهای اخلاقی سازگار باشد و جهان بینی قرآنی باید بر این علوم حاکمیت داشته باشد.

رواج بینش گروه اول، به عدم رشد علوم طبیعت در جوامع اسلامی منجر شده و رواج بینش گروه دوم به علم‌زدگی^۱ و دوری علم از حکمت و ارزشهای اخلاقی منجر گشته است. کتاب حاضر ضمن نقد دیدگاههای گروههای اول و دوم به نحو استدلالی از دیدگاه گروه سوم دفاع می‌کند.

شش فصلی که در این کتاب آمده است مبتنی بر مقالاتی است که بدواً برای عرضه در برخی کنفرانسهای بین‌المللی تهیه شده بودند و همگی در مجلات داخلی یا خارجی چاپ شده‌اند. فصل مشترک همه آنها این است که تماماً مربوط به قرآن و علوم طبیعت هستند.

در فصل اول تلقی اسلام از دانش مطرح شده است. در آنجا هدف نویسنده این بوده است که نشان دهد توصیه اسلام برای کسب دانش منحصر به معارف خاصّ شریعت نیست، بلکه مشتمل بر هر دانشی است که وسیله نزدیکی ما به خدا شود. تمام دانشها، چه علوم طبیعت و چه علوم خاص شریعت، همه وسایل قرب به خدا هستند و تا وقتی که این نقش را ایفا می‌کنند اهمیت دارند.

1. scientism

در فصل دوم، تلاش بر این بوده که دلایل اهمیت علوم طبیعی از دیدگاه اسلام بیان شود. در آنجا ما دو دلیل عمده برای این مطلب ذکر کرده‌ایم:

۱- نقشی که این علوم در شناخت خداوند ایفا می‌کنند.

۲- نقشی که این علوم در استقلال و اعتلاء امت اسلامی دارند.

در فصل سوم اهمیت سازگاری فعالیت‌های علمی با ارزش‌های اخلاقی و در فصل چهارم ضرورت پیوند علم با حکمت بیان شده است.

در فصل پنجم برداشت ما از دلایل اشاره به پدیده‌های طبیعی در قرآن مجید آمده است.

در فصل آخر مسأله شناخت طبیعت را از دیدگاه قرآن مطرح کرده‌ایم. این حوزه‌ای است که درباره آن بسیار کم کار شده است و هدف ما از ورود در این مبحث تشویق پژوهشگران مسلمان به تأمل و تدبیر درباره مسائل شناخت از دیدگاه قرآن است.

این کتاب قبلاً به صورت مختصرتر ابتدا توسط انتشارات امیرکبیر و سپس به وسیله نشر مطهر به چاپ رسیده بود و اینک طبع جدید آن با اصلاحات و اضافات توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انتشار می‌یابد. در اینجا لازم می‌دانم تشکرات صمیمانه خود را از افراد زیر ابراز نمایم:

— همسر عزیز و ارجمندم سرکار خانم نجفی و فرزند عزیزم آقای علی گلشنی به خاطر پیشنهادهای مفید و ارزنده برای بهبود صورت و اغناء محتوای کتاب؛

— جناب آقای رحمت‌الله رحمت پور مدیر محترم سابق انتشارات پژوهشگاه به خاطر فراهم کردن مقدمات چاپ قبلی کتاب؛

— آقای مجید نوروزی و خانم اعظم صادقیان به خاطر حروف‌نگاری و صفحه آرائی کتاب.

— جناب آقای ناصر زعفرانچی مدیر محترم انتشارات پژوهشگاه به خاطر فراهم

کردن مقدمات چاپ جدید کتاب.

در خاتمه این کتاب را به روح پاک پدر و مادر عزیزم تقدیم می‌کنم و برای هر دوی آنها غفران الهی مسألت می‌نمایم، و از خداوند متعال خواهانم که این نوشتار و امثال آن وسیله‌ای برای تشویق پژوهشگران به تحقیق بیشتر در این حوزه‌ها، احیاء روح علمی در امت اسلامی و تحریک پژوهشگران مسلمان به کوشش در جهت ارتقاء سطح علمی امت اسلامی باشد.

مصلحی تو ای تو سلطان سخن	گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
گرچه جوی خون بود نیلش کنی	کیمیا داری که تبدیلتش کنی
این چنین اکسیرها زاسرار تست	این چنین میناگریها کار تست

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

مهدی گلشنی

مرداد ۱۳۹۰

فصل اول

بُعد علمی امت اسلامی

تصور اسلامی علم
ملاک مفیدبودن علوم
انحطاط علوم طبیعی در جهان اسلام
پیشنهادهای

تصوّر اسلامی علم

یکی از ویژگیهای امت اسلامی عالم بودن است. در قرآن کریم و سنت اسلامی مسلمانان دعوت به کسب علم شده‌اند و فضائل زیادی برای علما ذکر شده است. ما بعضی از آیات و احادیثی را که در این مورد وارد شده است ضمن بحث‌مان خواهیم آورد، اما در اینجا بحث را از حدیث معروف:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم»

(فراگرفتن دانش بر هر مسلمانی واجب است.)

که به طرق مختلف از پیامبر اعظم (ص) روایت شده است^۱ شروع می‌کنیم. در اینکه فراگرفتن چه علمی بر یک مسلمان واجب عینی^۲ است عقاید گوناگونی ذکر شده است. غزالی در احیاء علوم الدین می‌گوید^۳: علماء در تفسیر این حدیث بیست فرقه شده‌اند.

۱. این حدیث در اصول کافی (ج ۱، ص ۳۰) و سنن ابن ماجه (مقدمه، باب ۱۷، حدیث ۲۲۴) بصورت مذکور در متن و در مشکاة الانوار طبرسی (ص ۱۳۳) و بحار الانوار (ج ۱، ص ۱۷۷) بصورت «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» آمده است. البته بصورت اول نیز این حدیث شامل مرد و زن هر دو می‌شود، زیرا مسلم اسم جنس است. نظیر این مطلب را در حدیث «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده» (کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۳۴؛ الهندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹) می‌بینیم و واضح است که این حدیث مختص به مردان نیست.

۲. واجب عینی چیزی است که هر فرد مکلفی وظیفه دارد آن را انجام دهد، و واجب کفائی چیزی است که بر همه افراد مکلف انجام آن واجب است، اما اگر به تعداد کافی افراد به انجام آن بپردازند از عهده دیگران ساقط می‌شود.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۴.

متکلمین آن را علم کلام دانسته‌اند، فقهاء آن را علم فقه به حساب آورده‌اند، و هکذا. نظر خود او این است^۱ که هرکس باید کیفیت انجام اعمالی را که از نظر شرعی بر او واجب است بداند. مثلاً کسی که حرفه‌اش دامپوری است باید احکام زکات را بداند و یا اگر تاجراست و در محیطش رباشیوع دارد باید اطلاعات کافی در مورد معاملات ربوی داشته باشد تا بتواند از آنها پرهیز کند.

غزالی بعد وارد بحث دربارهٔ علومی که واجب کفائی هستند می‌شود و برای این منظور علوم را به دو بخش شرعی و غیر شرعی تقسیم می‌کند.^۲ منظور او از علوم شرعی دانشهایی است که از طریق پیامبران به ما رسیده است و غیر آن را وی علوم غیر شرعی می‌نامد. او سپس علوم غیر شرعی را به محمود و مذموم و مباح تقسیم می‌کند و تاریخ را از نوع علوم مباح و سحر و شعبده و طلسمات را از نوع علوم مذموم می‌داند و از علوم غیر شرعی محمود آنچه را که از دانستن آنها برای امور گزیری نیست واجب کفائی و بقیه را واجد فضیلت می‌داند. در نظر او طب و حساب و فنون مورد نیاز جامعه، مثالهایی از نوع اول و تعمق در دقایق حساب و حقایق طب، نمونه‌هایی از نوع دوم هستند.

غزالی علوم شرعی را هم به دو دسته مذموم و محمود تقسیم می‌کند. منظور از علوم شرعی مذموم دانشهایی است که ظاهراً شرعی بنظر می‌رسد ولی در واقع تحریفی است از آنچه در شرع آمده است. او علوم شرعی محمود را به چهار گروه:

۱- اصول (کتاب، سنت، اجماع، و آثار صحابه)؛

۲- فروع (مسائل فقهی، علم احوال قلب، و علم اخلاق)؛

۳- مقدمات (لغت و نحو و ...)؛

۴- متممات (قرائت قرآن، تفسیر، اصول فقه، رجال ...)

۱. «هذا هو الحق في العلم الذي هو فرض عين ومعناه العلم بكيفية العمل الواجب، فمن علم العلم الواجب و

وقت وجوبه علم العلم الذي هو فرض عين.» (همان منبع، ص ۱۵)

۲. همان منبع، ص ۱۶.

تقسیم می‌کند و فراگرفتن آنها را واجب کفائی می‌داند.

در مورد اینکه از علوم محمود تا چه حد باید فراگرفت، نظر او این است که در مورد علوم نظیر علم به خدا و صفات و افعال و سنن او هر چه بیشتر فراگیریم بهتر است ولی در مورد علوم می که واجب کفائی هستند باید به اندازه کفایت فراگرفت و در اینجا خلاصه حرفهای او این است که اگر دیگران به اینها اشتغال ورزیدند تو به آنها اشتغال موز و اگر ورزیدی تمام عمرت را صرف آنها مکن؛ چه علم کثیر است و عمر کوتاه و اینها مقدمات هستند و بالذات مطلوب نیستند.^۱

در مورد کلام حرف او این است که از کلام آنچه مفید است در قرآن و حدیث آمده است ولی حالا که بدعتها ظاهر شده است و بدعت‌گذاران القاء شبهه می‌کنند به حکم ضرورت فراگرفتن کلام برای مقابله با آنها واجب کفائی است. در مورد فلسفه نظر غزالی این است که آن از چهار بخش تشکیل شده است:^۲

۱- حساب و هندسه، که مباح هستند.

۲- منطق، که جزو علم کلام است.

۳- الهیات، که در آن بحث از ذات حق تعالی و صفات او می‌شود و اینهم داخل در علم کلام است.

۴- طبیعیات، که می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش شامل مباحثی است مخالف شرع و دین حق و بنابراین اصلاً نمی‌توان آن را علم به حساب آورد. بخش دیگر درباره صفات و خواص اجسام بحث می‌کند. این بخش شبیه علم طب است ولی علم طب بر آن رجحان دارد چه به این بخش از طبیعیات نیازی نیست در حالیکه به طب نیاز هست.

۱. «فلا تشتغل بفروض الکفایه لاسیما و فی زمره الخلق من قد قام بها فان مهلك نفسه فيما به صلاح غیره سفیه... و لا تستغرق عمرک فی فن واحد منها طلباً للاستقصاء فان العمر کثیر و العلم قصیر، و هذه العلوم آلات و مقدمات و لیس مطلوبه بعینها بل لغيرها و کل ما یطلب لغيره فلا یلبث ان ینسی فیہ المطلوب و ینسکثر منه.» (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۹)

۲. همان منبع، ص ۲۲.

ملا محسن فیض کاشانی در المحجة البیضاء می‌گوید^۱: بر هر مسلمان مکلف، واجب عینی است که آنچه از علم فقه مورد نیاز شخصی اوست فرا بگیرد و نیز آنچه مورد نیاز دیگران است فرا گرفتن آن بر او واجب کفائی است.

در مورد فلسفه، محقق کاشانی می‌گوید^۲: اجزاء فلسفه منحصر به آنهایی که ابوحامد رحمة الله علیه می‌گوید نیست، بلکه بسیاری دیگر از علوم دنیوی و اخروی را شامل می‌شود (مثلاً نجوم و طب و خطابه و ...)؛ آنچه از این علوم به درد آخرت می‌خورد در شرایع و مخصوصاً شریعت تامه، به وجه اکمل آمده است و آنچه به درد آخرت نمی‌خورد احتیاجی به آن نیست و بلکه گاهی مانع در راه سلوک الی الله است. در مورد بخشهایی هم که در معرفت الله مؤثر است ولی شرع به تفصیل وارد آنها نشده است (نظیر هیئت) همان مجملاتی که در شرع درباره آنها وارد شده است کفایت می‌کند^۳. به هر حال محقق کاشانی نظرش این است که هر کس بخواهد اینها را فرا بگیرد باید قبلاً علوم دینی را فرا گرفته باشد.

صدر المتألهین در شرح اصول کافی نظر غزالی را در مورد تخصیص علم مفروض بر هر مسلمان به علم اعمال و معاملات غیر موجه می‌داند^۴. از نظر او فرا گرفتن معارف

۱. «و بالجمله يجب على كل مكلف ان يحصل من علم الفقه ما يحتاج اليه بنفسه بفرض العين و ما يحتاج اليه غيره بفرض الكفاية، سواء فيه العبادات و المعاملات من غير فرق.» (فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ج ۱، ص ۵۹).
 ۲. همان منبع، ص ۷۱.

۳. «ما لم يفصل منها في الشرع تفصيلاً و كان به مدخل في معرفة الله و كيفية صفات الله عزوجل و علم الهيئة و غير ذلك لاجابة فيه الى التفصيل في سلوك السبيل بل يكفي فيه المجملات و المرموزات التي وردت في الشرايع.» (همان منبع، ص ۷۲).

۴. فتخصیص ذلك العلم بعلم الاعمال و المعاملات دون غيره من العلوم التي لا تتعلق بعلم او كيفية عمل ليس بموجه، لان العلم بوحديته تعالى و برائته عن النقائص كلها يجب طلبه و اكتسابه و كذا العلم بكيفية صفاته و افعاله و ملائكته و كتبه و رسله و ملكه و ملكوته و خلقه و امره و احاطته بالاشياء كلها علماً و حفظاً و رحمة و وجوداً و كذا العلم باحوال النفس و صفاتها و احوالها و نشاتها و خلقها و بعثها الى الله و النشأه الآخرة و سعادتها و شقاوتها مما يجب تعلمه و طلبه على كثير من الناس، و لا يلزم ان يكون العلم

خداشناسی (از قبیل توحید و صفات و افعال حق تعالی) و انسان‌شناسی (از قبیل نفس و سعادت و شقاوت آن) نیز بر تعداد کثیری از مردم فرض است. ضمناً او معتقد است که لزومی ندارد علمی که فراگرفتن آن واجب عینی است برای همه عیناً یکی باشد و لزومی ندارد که علمی که برای یکی واجب است برای دیگران هم عین آن واجب باشد. در اینجا مناسب بنظر می‌رسد که چند نکته مهم دیگر را که صدر المتألهین در ارتباط با حدیث «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» در شرح اصول کافی آورده است متذکر شویم:

الف - لفظ علم مثل لفظ وجود مقول به تشکیک است، یعنی مصادیق آن از نظر شدت و ضعف و نقص و کمال با هم فرق دارند، اما کلمه علم به یک معنی بر همه آنها صدق می‌کند. بنابراین انسان به هر درجه از علم که برسد باید فوق آن را طلب کند و معنای حدیث مذکور این است که طلب جنس علم بر هر مسلمان واجب است چه آن فرد عالم باشد و چه جاهل، چه ناقص باشد و چه کامل^۱. انسان به هر درجه از کمال که برسد حکم یک طفل تازه بالغ را دارد، یعنی باید چیزهایی را که قبلاً بر او واجب نبود فرا بگیرد.

→

الذی یجب تعلمه علی کل مسلم علماً واحداً بعینه ولا الواجب علی احد بعینه هو الواجب علی الآخر.» (صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۸).

۱. «التحقیق فی هذا المقام: ان لفظ العلم کلفظ الوجود من الالفاظ المشککه، و هو الذی له معنی واحد مشترک متفاوت الحصول کمالاً و نقصاً شدة و ضعفاً و اذا کان كذلك ولا شبهة فی انه شیء یتکمل به الانسان و یتحتاج الیه فی معرفة نفسه و معرفة ربه و معرفة انبیائه و رسله و حججه و آیاته و معرفة العمل بما یسعدده و یقربه الی الله و بما یخلصه من الشقاوة و العذاب و البعد عن الله تعالی و دارکرامته، فکل ما حصل له شیء من العلم وجب علیه مرتبه اخرى فوقه ولا حدله یقف عنده اذ مراتب القرب و منازل الوصول غیر متناهیة، و لهذا قال اعلم الخلاق (ص): رب زدنی علماً (طه - ۱۱۴)، فعلى هذا کان معنی الحدیث: ان طلب جنس العلم و طبیعته واجب علی کل مسلم، سواء کان المسلم جاهلاً، او عالماً، ناقصاً او کاملاً اعنی بالنسبة الی مادونه، والا فلاحد لکمال العلم.» (صدرالدین شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۵).

ب - از حدیث مذکور نتیجه می‌شود که وجوب طلب علم هیچوقت از یک فرد مسلمان برداشته نمی‌شود.^۱

ج - هیچ علمی بالذات مذموم نیست، چه علم نوعی نور است و در نتیجه ممدوح می‌باشد بنابراین مذموم به حساب آوردن بعضی از علوم به دلیل آثار بدی است که از آنها ناشی می‌شود.^۲

ما در اینجا وارد بحث درباره علمی که آموختن آن واجب عینی است نمی‌شویم، بلکه توجه خود را به بحث درباره علمی که آموختن آنها برای امت اسلامی واجب کفائی است معطوف می‌کنیم. همیتقدر می‌گوئیم که نظر ما درباره علمی که واجب عینی است همان می‌باشد که فیض کاشانی در کتاب الوافی بیان کرده است:

«علمی که کسب آن بر هر مسلمانی واجب است علمی است که بوسیله آن انسان از لحاظ جنبه‌های اخروی تکامل پیدا می‌کند و برای شناسایی نفس خود و پروردگارش و انبیاء و رسولان و حجج و آیات الهی و روز جزا و چیزهایی که باعث سعادت و تقرب به پروردگار و یا وسیله شقاوت و دوری از خداوند عزوجل می‌شود نیازمند است، و مراتب این علم به حسب استعداد های افراد و حتی حالات مختلف یک شخص، به علت تکامل روزبه‌روزش، متفاوت است. پس انسان به هر درجه‌ای از این علم که برسد کسب مرتبه بالاتر آن بر او واجب می‌شود و در این مورد حدی نیست (البته با در نظر گرفتن طاقت و حوصله او).»^۳

۱. «فقول: ظاهر الحديث يفيد ان وجوب طلب العلم، غير منفك عن المسلم وقت من الاوقات كما قيل: من المهد الى اللحد، فان هذا هو المدلول الحقيقي الموافق للفظ من غير تجوز، اذ قوله (ع): طلب العلم فريضة، اي بالفعل يجب ان يكون متلبساً بطلبه.» (همان منبع، ص ۸).

۲. «فالعلم في نفسه اي علم كان نوع من النور والظهور قل او كثروالنور لا يكون الا ممدوحاً بنفسه و انما الذم لاجل مالزمه من ضرر او شر.» (همان منبع، ص ۳۹).

۳. «العلم الذي طلبه فريضة على كل مسلم هو العلم الذي يستكمل به الانسان بحسب نشأته الآخريه و يحتاج اليه في معرفة نفسه و معرفة ربه و معرفة انبيائه و رسله وحججه و آياته و اليوم الآخر و معرفة العمل بما

اما در مورد علومی که آموختن آنها برای امت اسلامی واجب کفائی است ما برخی از نظریات امام غزالی و محقق کاشانی را قابل مناقشه می‌دانیم:

اولاً: ما طبقه‌بندی علوم به شرعی و غیر شرعی (و یا دینی و غیر دینی) را نمی‌پسندیم، زیرا همچنانکه استاد شهید مرتضی مطهری به حق متذکر شده‌اند^۱ طبقه‌بندی مذکور این توهم را پیش می‌آورد که علوم غیر شرعی از اسلام بیگانه‌اند و این با جامعیت اسلام جور در نمی‌آید. دینی که مدعی تأمین سعادت کامل بشر است و خود را خودکفا می‌داند نمی‌تواند نسبت به چیزهایی که در تأمین رفاه و استقلال جامعه اسلامی نقش حیاتی دارند بیگانه باشد. به قول مرحوم مطهری:

«جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضای کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است علم دینی بخوانیم»^۲

ثانیاً: ما طیف واجبات کفائی از علوم را بسیار وسیعتر از آنچه امام غزالی ذکر می‌کند می‌دانیم و اقتصاری را که او در مورد فراگیری این دسته از علوم تجویز می‌کند^۳ مطابق با کتاب و سنت نمی‌یابیم. دلایل ما بر این مدعا به قرار زیر است:

۱- در بسیاری از آیات و روایات علم به صورت مطلق مطرح شده است:

→

یسعده و یقر به الی الله تعالی و بما یشقیه و یبعده عنه جل و عز و یختلف مراتب هذا العلم حسب اختلاف استعدادات افراد الناس و اختلاف حالات شخص واحد بحسب استکمالاته يوماً فیوماً. فکلما حصل الانسان مرتبه من العلم وجب علیه تحصیل مرتبه اخرى فوقها الی مالانهایه له بحسب طاقته و حوصلته.» (فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱، ص ۳۶).

۱. مرتضی مطهری، «فرضه علم»، ص ۱۳۷. ۲. همان منبع.

۳. «و اما العلوم التي لا یحمد منها الا مقدار مخصوص فیهی العلوم التي اوردها فی فروض الکفایات. فان فی کل علم منها اقتصاداً و هو الاقل، و اقتصاراً و هو الواسط، و استقصاء و راء ذلك الاقتصاد و لامرد له الی آخر العمر.» (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۹).

«قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (زمر، ۹)

(بگو آیا دانایان با نادانان برابرند.)

«علم الانسان مالم يعلم» (علق، ۵)

(به انسان آنچه را که نمی دانست تعلیم داد.)

«علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء

ان كنتم صادقين» (بقره، ۳۱)

(تمام نامها را به آدم یاد داد. بعد آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت اگر راست می گوئید به من بگوئید نام اینها چیست؟)

«و فوق كل ذي علم عليم» (یوسف، ۷۶)

(و برتر از هر صاحب علمی عالمی است.)

«و منكم من یرد الی ارذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئاً» (نحل، ۷۰)

(بعضی از شما به سنین بالای عمر می رسند به طوری که هر چه را که دانسته اند فراموش می کنند...)

و حدیث نبوی: «من سلك طريقاً یلتمس به علماً سهل الله له طریقاً الی

الجنة»^۱ (اگر کسی راهی را برای طلب علم پیش گیرد خداوند راه بهشت را بر او آسان فرماید.)

۲- بعضی از آیات و روایات صراحت دارند که منظور از علم تنها علم اصول عقاید و احکام شرعی نیست. به عنوان مثال چند نمونه را ذکر می کنیم:

الف- «ولقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر

من عباده المؤمنین و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا

۱. زین الدین عاملی، منیه المیرد فی ادب المفید و المستفید، ص ۱۰۴. این حدیث در سنن ابن ماجه بدین صورت آمده است:

«من سلك طريقاً یلتمس فيه علماً سهل الله له طریقاً الی الجنة» (ابن ماجه، سنن، مقدمه، باب ۱۷، حدیث ۲۲۳).